

چو خسرو صفِ میمنه ساز کرد * ز نیک اژدها را دهن باز کرد
 و جرنغار از دفر شوکت امیرزاده سلطان حسین و شاهزاده
 خلیل سلطان و امیر جهانشاه و شیخ ارسلان و دیگر امراء
 آرایش یافت *

* صفِ میسره هم بیار است چست *

* یکی کوه گفتی ز پولاد رست *

هر اول بصرامت و شہامت امیرزاده رستم و امیر شیخ
 نورالدین و امیر شاه ملک و الله داد و سایر امراء انتظام
 گرفت *

* بیت *

* هر اول چنان کرد آن پیشگاه *

* که در حیرت افتاد از آن مهر و ماه *

و ماهچه را بیت نصرت آیت حضرت صاحب قران از اوج
 قلب (و القلب مستقر سلطان الروح) بطالع فرخنده بر آمده
 انوار فتح و فیروزی بر مفارق همگنان گسترد *

* بیت *

ز قلبی که چون کوه پولاد بود * پناهنده را قلعه آباد بود
 بعون صمدانی لشکری آراسته گشت که تا چشمید خورشید
 شہسوار مضمار چهارم است و میدان آسمان جولان گاه شاه
 ماه و سپاه انجم چشم زمانه بر چنان انبوهی نیفتاده و سپاهی
 بآن کثرت و شجاعت روی جلالت بزمگاهی نهاده *

* بیت *

* فراوان سپه جمع شد پیش ازین *

* ندیده کسی لشکری پیش ازین

و بدین نصق و تزیین پیش رانندند و از جانب سپاه مخالف
 قلم مرکز رایت سلطان محمود نبیره سلطان فیروز شاه گشت
 با ملو خان و میسره در اهتام طغی خان بود و میرعلی هوجه
 و جماعتی از سروران کشور هند و میمنه در حین ضبط ملک معین
 الدین و ملک هاتی و سایر سپه سالاران آن سرزمین بدین
 نسق و آیین صفها آراسته با ده هزار سوار مکمل کینه گذار و چهل
 هزار پیاده جنگی با اسباب و آلات حرب و پیکار روی مقابله
 و مقاتله بکارزار آوردند و عمده استظهار ایشان پیلان کوه پیکر بود
 که چون دریای خروشنده از باد سیاست بجوش آمده همه
 را بسلاح و کجیم مرتب داشته و بردند انهای ستون کردار
 شان دشمنهای زهر دار استوار کرده و بر پشت پشته مثال
 هر یک از چوب تختهای محوط محکم ساخته و بر هر تختی
 از آن چند نارک افکن و چرخ انداز در مکن کین نشسته
 و نخش داران و رعد اندازان در پهلوی صف پیلان آماده جدال
 و قتال ایستاده و با این همه معارضه با آن سپاه از سوار و پیاده
 اگرچه اضعاف مضاعفه آن بودندی در نظر جلالت فوجی از
 عساکر گردون مآثر و قعی چندان نداشت اما پیلان را دیگر
 ندیده و از افواه و اسننه شنیده که هیکل شان از صلابت
 بحیثیتی است که تیر و شمشیر بران کارگر نیست و قوت شان

بمرتبه که مزیدی بران متصور نه درختان قوی را بباد حمله از بیخ برآرند و بناهای عالی را باشارت پهلو ویران سازند و هنگام کارزار بخراطوم نعبان کردار اسپ را باسوار از زمین در ربایند و بهوا براندازند و از سماع این مبالغها که در بیشتر طباع مرکوز می باشد دغدغه بخاطر بعضی لشکریان راه یافته بود چنانچه در وقت تعیین مواضع سروران و اعیان مرحمت حضرت صاحب قران که در همه حال شامل احوال اهل علم و کمال بودی از جمعی علماء رفیع مقدار که ظفر کردار ملازم رکاب همایون آثار بودند مثل خواجه افضل پسر مولانا شیخ الاسلام سعید جلال الحق والدین کشی و مولانا عبد الجبار پسر اقصی القضاة مولانا نعمان الدین خوارزمی بزبان اشفاق و اشبال سوال فرمود که جای شما کجا خواهد بود ایشان از دهشت آن سخنان که شنیده بودند بی اندیشه بجواب مبادرت نمودند که جای بندگان دران محل که خوانین و عورات باشند و نه عجب *

* بیت *

* دران زمان که بود بیم جان شکفت مدار *

* بزیر چادر ناهید اگر خزد بهرام *

و چون حضرت صاحب قران آن دغدغه از لشکریان نفرس نمود برای اطمینان خواطر شرایط حزم مرعی داشته فرمان داد که از چهرها پیش صف لشکر حصار می سازند و در پیش آن

بجفر خندق قیام نمایند و در پیش خندق کار می‌شانی را به سوی هم
 داشته گردند و پایهای ایشانرا بچرم کار برهم بزنند و خارهای
 خشک بزرگ از آهن ساخته بودند و تعیین رفته که پیادگان آنرا
 نگاه دارند و چون پیلان حمله آورند در راه ایشان افشانند
 و چون عنایت ازلی در همه باب باور صاحب قران کامیاب
 بود پیش از آن آفتاب فتح و ظفر از مطمح اقبال بر آمد که اینها
 بکار آید و در آن حین که لشکر جا نپین بهم نزدیک شدند صاحب
 قران سوید پاک اعتقاد در میان لشکرگاه بدامن پشته بهالی
 بر بالای بلندی سوار ایستاده بود و اوضاع اطراف و جوانب
 را بنظر احتیاط درمی آورد و چون تلاقی طرفین مشاهده
 فرمود چنانچه عادت سعادت آثار آن سوید کامکار بود در
 هر کار زار بقدم صدق پیاده شد و روی اخلاص و نیاز بدرگاه
 پادشاه بی نیاز آورد و بتکبیر صدق نیت و صفای طوبیت عقد
 نماز بسته بقیام توجه تام و قراءت کلام ملک علام و رکوع و خضوع
 و سجود و خشوع و تشهد یقین و ایتقان و سایر ارکان تسلیم و اذعان
 دوگانه از برای یگانه حقیقی بگذارد و پیشانی مسکنت
 و ابتذال بر خاک نضرم و ابتهاج نهاد از حضرت ذوالجلال
 نصرت و اقبال طلبید و اصلا سعی و کوشش خویش و کثرت اعوان
 و انصار جلالت کیش را در میان ندید * * * نظم *
 شه پاک دین در مقام نیاز * همی گفت باد او را پاک راز

که ای برتر از معنی برتری • که دانند ترا جز تو مدحت گری
 همیشه رضای تو جویم بجان • برای ثنای تو پریم بجان
 ندارم غروری بکنج و سپاه • ترا در همه کار دارم پناه
 گرم کردی بارها با رهی • درین بار هم لطف کن گاهی
 که جز تو ندارم امیدی بکس • کسی بے کسانى بفریاد رس
 لا جرم بیتوقف میامن استجابت دعا قرین روزگار همایون آثار
 گشت و از غرایب اتفاقات که بمعنایت بی غایت پروردگار
 و صفای ضمیر منیر صاحب قران سپهر اقتدار در آن موقف
 رو نمود آن بود که چون آنحضرت بادای نماز و عرض نیاز
 مشغول بود بعضی امراء که در هراول بودند مثل امیر شیخ
 نورالدین و امیر شاه ملک و الله داد را در خاطر گذشت که
 اگر حضرت صاحبقران از لشکر قول بر نغار را و مابندگان را
 مدد فرستد نشانه قوت دولت و بشارت فتح و نصرت باشد
 و چون آنحضرت از نوحی که داشت بپرواخت و روی
 دولت که از گلگونه خاک سجده گاه بر افروخته بود باحوال
 لشکر منصور آورده فرمان داد که هلی سلطان نواجی و از
 تومان رستم طغی بونا که سان سیز بود و در سلک لشکر قول
 انتظام یافته مرتب ایستاده بودند التون بخشی و بستری
 و موسی رکمال با قوشونات خود بمدد لشکر دست راست
 روند و جمعی دیگر از امراء قوشون را بمدد هراول فرستاد

و ایشان را دست و دل قوی گشته بفتح و فیروزگی جازم شدند
 و بی اندیشه بر مخالفان زدند و پیلان را با آن شکوه و هیبت
 گار صفت زبون میرواندند و از فر اقبال صاحب قران بی همال
 و برکت آن کرامت که اظهار فرمود همگنان را از آن معنی
 مایه استظهار و اقتدار افزود و آثار جلالت و مردی آن
 دلاوران در اقطار عالم اشتهار یافت و بتمامی روزگار آرایش
 اوراق لیل و نهار گشت و همان مثل شد که شیر شکار کند و طعمه
 دیگر جانوران باشد که در پناه حمایت او روزگار گذرانند •

* بیت *

اگر برفروزی ز مه صد چراغ • ز خورشید باشد برون نام و دماغ
 و صورت حال و کیفیت آن مها ربه و قتال چنان بود که •

* نظم *

- چو گشت از دوسو لشکر آراسته •
- جهانی به پر خاش بر خاسته •
- پیلان را بیت کین بر افراختند •
- کورگه زنان سورن انداختند •
- ز غریدن کوس خالی دماغ •
- زمین لرزه افتاد بر کوه و راغ •
- ز فریاد رویین خم از پشت پیل •
- تو گفتمی جهان کوفت کوس رحیل •

- * دراهای هندی درآمد بجوش *
- * ز ایوان کیوان گذشته خروش *
- * بجنبش درآمد در لشکر ز کین *
- * از ان جنبش از جا برآمد زمین *
- * روارو برآمد ز راه نبرد *
- * هراسی درآمد بمردان مرد *
- * ز پولاد پوشان لشکر شکن *
- * تن کوه لوزید بر خویشتن *

قراولان ظفرقرین سونجک بهادر و سید خواجه بهادر و الله داد
و نصرت قماری و صابین تهر بهادر و محمد درویش و دیگر
دلاوران چون سپاه مخالف را بدیدند از طرف برنغار
درآمده کمین کردند و چون قراول دشمن پیش آمد و از ایشان
درگذشت *

* نظم *

* روان زان کمین که برون قاختند *

* لوائی شجاعت بر افراختند *

* ز زین کویها چست برخاسته *

* بشمشیر عمر عدو کاسته *

و با تیغ ظفرنگار چون شیرغران در طلب شکار از پس ایشان
درآمدند و قریب پانصد ششصد کس را بیک حمله بر خاک
هلاک انداختند *

* بیت *

سیاست در آمد بگردن زنی * ز چشم جهان دور شد روشنی
و در ققبل برنغار شاهزاده پیر محمد لشکر سپهر حمله ستاره
عدد خود را از جای بر کرده بر دشمنان حمله برد و امیر
سلیمان شاه نیز باد پای کوه توان در زیران نیز کرده عدان
بدست جلالت سپرد و شاهزاده پیر محمد بقایید دولت
سرمد پیل را شمشیر رسانید و بهادران برنغار بانفاق میسره
سپاه بدخواه را که اساس قرارش باسقطهار طغی خان
منوط بود از هم فروریخته برانندند و از حوض خاص بگذرانیدند
و در چرنغار امیرزاده سلطان حسین و جهانشاه بهادر و غیاث
الدین ترخان و دیگران با قوت بازوی کامکار و زخم تیغ
و سنان آبدار آتش بار میمذمه مخالف را که بشوکت و تمکین
ملک معین الدین و ملک هانی کوه آهنین می نمود بکلی برهم
شکسته برانندند و از عقب ایشان روان شدند و امیر جهانشاه
که قبیل چرنغار بود از عقب دشمنان در آمده بنزد یک
دروازه رسیده بود *

* چو دشمن بجست از پیش ناخند *

* سنان را بگودون بر افراختند *

و چون قلب دشمن با پیلان آراسته حمله آوردند امیرزاده
رستم و امیر شیخ نورالدین را امیر شاه ملک بمقابل ایشان
در آمده کوششهای مردانه نمودند و امیر شیخ نورالدین

شمشیرسازانید و امیرشاه ملک داد مردی داد و دولت
 نورتواجی و منکلی خواجه و دیگر امرای فوشون و سایر
 بهادران و دلاوران بقوت دولت حضرت صاحب قران برصف
 پیلان جنگی زدند و در میان آن نهندگان بی ستون هیکل بچهار
 ستون روان در آمدند و پیل بانان را از قله آن کوهها نگوینسار
 ساختند و به تیر و شمشیر خرطوم آن اژدها خلقت پیلان را
 مجروح میگردد انیدند و می انداختند * نظم *

* فکده همه دشت خرطوم فیل *

* فناده تن کشتگان چند میسل *

* ز خرطوم فیل و سر جنگ جوی *

* همه دشت پاشیده چوگان و گوی *

* گیاهها بمغز سر آوده گشت *

* زکشته زمین سر بسر توده گشت *

مبارزان ممالک هندوستان از بیم جان حرکت المذبحی
 می کردند و بقدر طاقت و توان پای جلالت فشرده دست
 بردها می نمودند اما چون ستیزه با تند باد نه حد پشه
 ضعیف نهاد است و پهلوی مقاومت با شیر زبان زدن نه
 باندازه قدرت و مکنیت آهوی ناتوان آخر الامر هزیمت یافته
 روی عجزبراه گوینز نهادند و فحوا می نص الم ترکیف فعل
 و یک باصحاب الفیل صورت حال گشت و سلطان محمود

و ملو خان گریخته خود را به شهر انداختند و در دروازه بیستند
 و امیرزاده خلیل سلطان از جرنغار به نیروی بخت جوان
 و ضرب حسام زمرود نام یا قوت افشان از آن پیلان که پشت
 استظهار معاندان بآن قوی بود یکی را در قید اسار آورده
 و پیل بان را نگوئسار کرده بطریق گاو میشی که دهقان بآن
 زمین شیار کند برافند و بحضرت پادشاه رومی زمین آورد *

* نظم *

- * چو یاری دهد لطف پروردگار *
- * چه پیل قوی و چه گاو نزار *
- * چو بازوی دولت کشاید کمند *
- * سر شیر گردون در آید به بند *
- * بر اقبال ازین به چه باشد دلیل *
- * که طفلی ز خیلش سگالد به پیل *
- * کجا بود شهزاد ارجمند *
- * هم از پانزده سالگی پیل بند *
- * هنوز از لبش می دهد بوی شیر *
- * چو شیران کند پیل جنگی اسیر *

و چون از مهیب عنایت آفریدگار نسیم فتح و فیروزی بر رایت
 نصرت شعار وزید و مخالفان به یکبارگی پشت داده رو
 بفرار آوردند صاحب قران سعادت قرین وقت نماز پیشین

بدروازه دهلی راند و باروی آنرا بنظر احتیاط در آورده
 عنان یکران کیهان نورد از انجا بر تافت و بکفار حوض خاص
 بدولت و اقبال نزول فرمود حوض خاص دریاچه ایست از
 مستحذات سلطان فیروز شاه سمت آن بمرتبه که تیر پرتات
 از یکطرف او بدیگر طرف نمیرسد و چون در موسم پشه کال از
 آب باران پر می شود یکسال تمام اهالی دهلی آب از آن
 برمیدارند و مرقد سلطان فیروز شاه بر کنسار آن واقع است
 و چون آن محل از حلول موکب معلی مزین و محلی گشت
 شاهزادگان و امراء و ارکان دولت در پایه سربر اعلی
 حاضر آمده * * * نظم *

همه بوسه دادند روی زمین * نهادند بر خاک راهش جبین
 به بسته میان از پی چاکری * کشاده زبان ثنا گستری
 که بر خسرو این فتح فرخنده باد * جهانش مطیع و فلک بند باد
 و بعد از اقامت مراسم تهنیت آثار شجاعت و مردانگی که
 از شاهزادگان و امراء و بهادران صدور یافته بود و غرایب
 امور که بفرودت قاهره در آن مضاف از هر کس بظهور پیوسته
 بود باز میراندند حضرت صاحب قران را از ملاحظه و فور
 نعم الہی آب از چشم مبارکش روان شد و رقت فرمود
 و شکر باری تعالی که او را از عالمیان برگزیده چنان فرزندان
 کامکار و اعوان و انصار خدمت گذار ارزانی داشته بود

باد ارسانید و آن شیران بیدیه شجاعت و نهنگان دریای
 مردی و جلالت را دعا کرد و الحق از تامل و تدبیر مجاری
 احوال آن صاحب قران بی همال بیقین می بیفندد که ذات
 بزرگوارش مظهر قدرت آفریدگار و مصدر غرایب آثار و بدایع
 اطوار بود، با چنان قهر و سیاستی که از ذکر مواقف جلالی در
 هر مقام معلوم می شود رقت قلب و ننگ دلی بحیثیتی که
 چون شکر می گذارد و وظایف سپاس پروردگار بجای می آرد
 آب از دیدگان روان می دارد و اشک نیاز بر چهره خضوع
 و خشوع می بارد و با وجود اشتغال ظاهر بتمام عالم نور
 حضور باطن بمنابیه که هر حاجت که بندگان را هنگام ضرورت
 بخاطر می گذرد از دل روشنش سر بر می زند و مصلحت
 آنرا کار می بندد اصابت رای بمرتبه که مدة العمر زیرنگ هر
 تدبیر که بکلی اندیشه بر لوح ضمیر منیر می نگاشت بعینه
 صورت تقدیر بود که واقع شده از اندیشه یک سر و مو تفاوت
 نداشت و کمال شجاعت و دلادری بدرجه که از عهدادی
 حال تا حین ارتحال که عذبان ازین سرای فنا و زوال بر تافت
 هرگز در هیچ ورطه دهشت و انفعال بو خاطر خطیرش راه
 نیافت و این معنی دلیل روشن است بر صدق توکل و دوام
 توجه بحضرت حق •

• نظم •

• دلی را که از خود نکردی گمش •

- نه از چرخ تو رسد نه از انجمش •
- چو هست آسمان بر زمین زیر خاک •
- چو تو هستی از چرخ و انجم چه باک •

لا جرم از قوتِ اسلام و حسنِ اعتقاد قول منجمان را پس پشتِ اعراض می گذارد و روی تو سل بسوی تفرول از کتاب کریم آسمانی می آورد و از غایتِ اخلاص و اختصاصِ هو مراد که در موقفِ دعا از حضرتِ کبریا مسألت می نماید مخدیره استجابت از تنقِ غیب بے توقف چهره می کشاید و اما حکایتِ داد و دهش و مرحمت و معدلت و مکرمت و بخشش و سایر ملکاتِ ملکانه و اوصاف پادشاهانه از مطالعه تمام تاریخ اخبار بدایع اطوارش شمه در توان یافت •

• بیت •

- گواهی دهد در جهان خاک و آب •
- همان بر فلک چشمه آفتاب •
- که چون او نبود ست شاهی بچنگ •
- نه در بخشش و کوشش و نام و ننگ •
- فریدون و کیخسرو نامدار •
- منوچهر و اسکندر کامگار •
- نبودند در عهد این پادشاه •
- و گرنه شدندی و را خاک راه •

- * جهان کو موجو مثل این نام جو *
- * مگر هم ز نسلِ همایون او *
- * که نبود چنین پادشاهی دگر *
- * مگر هم ز اعقابِ این تاجور *
- * چو سلطان دین دار دانش پژوه *
- * شه مشتمری فرگردون شکوه *
- * مغیبِ خلیق بداد و دهش *
- * سکندر مقامات دارا منش *
- * شهنشاه ابوالفتح نصرت قرین *
- * ملاذِ سلاطین روی زمین *
- * سمی خلیل الله و ز احترام *
- * فروزنده نامش بسلطان تمام *
- * چو سبقِ هدایت چنان راند فال *
- * کزو ملت و ملک یابد کمال *
- * در اسمش اشارت بدین هر دو هست *
- * لقب بی گمان ز آسمان نازلست *
- * زمبدا سمی خلیل خداست *
- * بفرجام سلطان فرمان رواست *
- * بدولت فرازنده کاخِ شروع *
- * بگوهر فروزنده اصل و فرع *

- * به نیرودی عدلش قوی پشت دین *
- * بعهدش حرم گشته روی زمین *
- * فلک را حریم درش قبله گاه *
- * جفابش ملوک جهان را پناه *
- * چو تیغش کشاید زبان دروغا *
- * کند شرح انا فتحنا ادا *
- * ز کلکش بتفسیر نون و القلم *
- * عقود جواهر شده منتظم *
- * دلش بحر و دست ابرو باران گهر *
- * کفش کان اصناف جوهر هنر *
- * هنرهاش از تیغ پرس و قلم *
- * بصولت چو رستم بحشمت چو جم *
- * حدیث جم و رستم آراستم *
- * دلی قدر مدوح خود کاستم *
- * جم اربذد خوادد زهی فخر فرس *
- * بی موکبش فخر اصطخر فرس *
- * وگر کین گزارد بگاه نبرد *
- * سر صد چو رستم بر آرد بگرد *
- * مفاخر که عد کرده شد هست راست *
- * ولی در مقام ستایش خطا است *

- * مباحثات صوریست شمشیر و تاج *
- * ندارد صور نزد معنی رواج *
- * کمالات این پادشاه معنویست *
- * نه تنها جهانگیری و خسرویست *
- * بصورت جهانگیر و صاحب سریر *
- * بمعنی ز سر ولایت خبیر *
- * کشوده در معرفت برداش *
- * حجابی نمانده ز آب و گلش *
- * بمیرانش از رب هب لی سویر *
- * درونش بعلم لدنی مذیسر *
- * دلش غرق انوار حق الیقین *
- * بصورت دهد داد دنیا و دین *
- * خلافت که ظل خدائی بود *
- * شهی راست کین آشفائی بود *
- * جهان پادشاهی باین داد و دین *
- * زهی فیض فضل جهان آفرین *
- * خدایا ز آسیب عین الکممال *
- * نگهدار این شاه را لایزال *
- * دلش را ده از انس با خویش نور *
- * بعدش بیار همه خشک و تر *

• بمافاد فرمان ده و کامران •

• فزون ز آنچه عادت شمارد جهان •

گفتار در گریختن سلطان محمود و ملو خان از شهر و فتح دهلی و ایلغار فرستادن حضرت صاحب قران از عقب ایشان

چون سلطان محمود با ملو خان شکسته و عقد دولت و شوکت
از هم گسسته بشهر درآمدند از آن حرکت که کرده بودند و
جراتی که نموده بغایت پشیمان شدند اما بعد از وقوع ندامت
حاصلی نداشت هم در آن شب چهارشنبه که زمانه چون
هندوان تیره روز جامه در نیل سوگوار می زد، بود * * * نظم *
شبی کز سیاهی در آن مایه بود * کزان نور در تهمت سایه بود
فلک پارگه را برانندوده نیل * سرپاسبان مانده در پای پیل
و چون نیمه از شب بگذشت سلطان محمود از دروازه هود رانی
و ملو خان از دروازه برکه که هر دو در جانب جنوبی جهان
پناه واقع است بیرون رفته بگریختند و در بیسه و بیابان آواره
گشتند و چون حضرت صاحب قران آگاهی یافت که سلطان
محمود و ملو خان گریختند امیر سعید و تَمور خواجه آقبوغا
و خان سعید سادوز و الطون بخششی و غیره در عقب ایشان

(۱) در سه نسخه بجای خان (خاند) و در یک نسخه بجایش (خاوند)

دیده شد * (۲) در یک نسخه بجای الطون (التون) است *

بفرستاد و ایشان بتعمیل شتافته بسیاری از گریختگان را فرود آوردند و غنیمت فراوان گرفتند و دو پسر ملو خان سیف خان که بملک شرف الدین اشتهار یافته بود و خداداد را اسیر کردند و بازگشتند و هم در آن شب امیر الله داد و دیگر امرای قوشون را فرمان داد که بضبط دروازه که ایشان بیرون رفته بودند و دیگر دروازه های شهر قیام نمایند تا کسی از شهر بدر فرود و روز چهارشنبه هشتم ماه چون علم ظهور خسرو سیارگان مانند رایت منصور خاقان صاحب قران از انق فیروزی برافراختند حضرت جهاندار گیتی ستان بدروازه میدان فرموده در عیدگاه بخت و آن دروازه از دروازه های شهر جهان پناه است و در مقابل حوض خاص واقع شده و در اینجا بارگاه زده و بار داده سادات و قضات و اکابر و اشراف که در شهر بودند مجتمع بدرگاه عالم پناه آمدند و عز بساط بوس دریافتند و فضل الله بلخی که نایب ملو خان بود با سایر اهل دیوان دهلی خاگ آستان سلطنت ایشان را سرمد دیده اقبال ساختند و جماعت سادات و علماء و مشایخ بشاهزادگان و نویبان توسل نموده امان خواستند امیرزاده پیرمحمد و امیر سلیمان شاه و امیر جهان شاه و دیگر امرای در هنگام مجال حاجت ایشان را عرضه داشتند مراحم پادشاهانه ملتمس ایشان را رقم انجاح کشید و اهالی دهلی را امان

بخشید و برسم معهود توف^(۱) فتح آیت با نقاره‌ها بیالای دروازه
بر آوردند و طنطنه بشارت فتح و فیروزی از حصار فیروزه کار
سپهر بگذرانیدند و جهت ضبط تاریخ این نظم ثبت افتاد •

• نظم •

- * چهار شنبه هشتم مه ربیع دوم *
- * گرفت خسرو صاحب قران دهلوی را *
- * ز فتح شاه که مجموع بشموی تاریخ *
- * شود معین و خورشید بود جدی آرا *
- * تو باژ گونگی کارهندوان بنگر *
- * ز شد تی که بایشان رسید سال رخا *
- * ز فتح شاه و رخا هر یک است هشتصد و یک *
- * خود این نهفته نماید ز رای اهل ذکا *
- * ز آب یاری نصرت بباغ دولت شاه *
- * بسال خار گل فتح هند شد بویا *

و مجموع پیلان را آراسته و کرگدن آنچه بود از شهر بیرون
آوردند و بدرگاه اسلام پناه حاضر گردانیدند و پیلان همه

(۱) درشش نسخه بجای توف (توق) است و توف بواو مجهول

و غین معجبه بمعنی علم و نشان لفظ ترکی است و معنی توق نیز

همین است زیرا که در زبان ترکی غین معجمه بقاف قرشت بدل

میشود پس باعتبار معنی همه نسخه متفق اند •

بوسم خاکبوسی سر بر زمین نهادند و مانند جمعی که امان
 خواهند بیکبار نعره برداشتند و صد و بیست پیل کوه پیکر جنگی
 بنحیت تصرف بنندگان حضرت در آمد و بعد از مراجعت
 بعضی ازان از برای شاهزادگان بممالک فرستاد و بعضی
 بسمرقند آوردند از انجمله دوزنجیر به تبریز بردند و یکی
 بشیراز و پنج زنجیر بهرات و یکی بشروان پدش شیخ ابراهیم
 و یکی بارزنجان بطهرتن و روز آدینه دهم ماه مذکور مولانا
 ناصرالدین عمر ما مور گشت که با دیگر اکابر و اشراف که ملازم
 پایه سربراعلی بود بشهر در آیدند و خطبه را با کتاب حضرت
 صاحبقران بیارایند و پیشتر معهود آنجا چنان بود که در خطبه
 نام فیروز شاه و دیگر سلاطین گذشته یاد میکردند ازا جاء
 نهر الله بطل نهر معتل آن رسم را رقم نسخ کشیده خطبه
 بنام مبارک حضرت صاحبقران زیب و زینت یافت و
 لاغرو خطیب منبر نه پایه افلاک خطبه ممالک هفت اقلیم
 بنام خجسته فرجام آن پادشاه گردون غلام آراسته بود و
 منشی دیوان و جعلکم خلایف فی الارض منشور
 خلافت روی زمین باسم جلالت آئین آن جمشید اسکندر نمکین
 موشم ساخته دبیوان لطایف نگار و منشیان فصاحت شعار
 بلاغت آثار ذکر فتوحات فامدار بقلم مشکبار آورده خبر آن
 بشارت بزرگ را بمسامع اهالی هر بلاد و دیار رسانیدند

و آوازه غزوات و صیّت مآثر و مقامات حضرت صاحب قران
 در اطراف و اکناف جهان و اقطار بحر و بر از کران تا کران
 کیهان انتشار یافت *

* نظم *

* جهان شد پر آوازه فتح شاه *

* ز هر جانبی تا بیک ساله راه *

* فزود اهل اسلام را خرمی *

* دل مشرک از خوف و خشیت غمی *

* از آن اهل ایمان با من اذدر اند *

* کز کافران خون دل می خورند *

بنگچیان دیوان بر حسب فرمان قضا جویان بشهر درآمدند
 و مال امانی توجیه کرده محصلان بتحصیل آن مشغول شدند
 و چون صبح فیروزی از افق اقبال برآمده بود و عروس
 مراد در بزم امانی و آمال جلوه گر شده ارکان دولت
 و ندریمان بزم عشرت زمزمه این ترانه از پرده دولت خواهی
 در هنگام مجال بساحه جلال میرسانیدند *

* نظم *

* همان به که چون بگذرد روز رزم *

* همی تازه گردد شبستان بزم *

* خوش آید چو دشمن پذیرد شکست *

* بر دوستداران بعشرت نشست *

* زمانی ز شغلی جهان بگذریم *

- بهر جان پرورده جان پروریم •
- برسم فریدون و آئین کی •
- ستانیم داد دل از رود می •

تا خاطرِ مایون حضرت صاحب قران نشاط عیش و کامرانی
 فرمود و نهال فرح و شادمانی در ریاض حصول امانی نشو
 و نما نمود و از نسیم باده مشکبوی مشام بهجت و سرور معطر
 گشت و از صفای جام خسروانی فزشت گاه جمعیت و حضور
 منور شد و دران بزم دلکشای فرح افزای عاطفت حضرت
 صاحب قران پرتو نوازش و تربیت بر نقد احوال شاهزادگان
 و امراء و ارکان دولت انداخت و همه را بجزایل مواهب
 پادشاهانه و جلال عطایا و منج بی کرانه بلند پایه و سرافراز
 ساخت و صدای سرود قوبوز چیان خوش الحان ز هسره
 رامشگر را بنشاط در آورده ساز طرب را پایین ترانه دل نواز
 بنواخت *

• نظم •

- که ای صاحب قران داد گستره •
- بفرمان تو بادا هفت کشور •
- غمی باد آنکه ارشادت نخواهد •
- خراب آنکس که آبادت نخواهد •
- سری کز طوق تو جوید جدائی •
- مباد از بند بیدادش رهایی •

• مبادا بی تو هفت اقلیم را نور •

• غبار چشم زخم از دولت دور •

روز پنجشنبه شانزدهم ماه فرجی از لشکریان بر دروازه دهلی جمع شده بودند و چون سباع شکارچوکه در گله گورو آهو افتد و مانند عقاب شکوه مند که قصد مرغان ضعیف بذیت کند بر مردم حمله می بردند و متعرض رعایا می شدند حکم جهان مطاع بصدور پیوست که امرای عظام بمنح آن طایفه اقدام نمایند اما چون ارادت قدیم بتخریب آن بلاد و تعدیب اهالی آن تعلق گرفته بود اسباب آن فراهم داد از آن جمله در اثنای آن حال حضرات عالیجات چلبان ملک آغا و دیگر خوانین بعزم نماشای هزار ستون که ملک چونه در جهان پناه احداث نموده بود بشهر درآمدند و امراء دیوان اعلی و بتکچیان مثل جلال الاسلام و دیگر اهل قلم بر دروازه نشسته بودند و توجیه مال امانی نسق میکردند و هم در آن حال چند هزار سوار از لشکریان که بوات قذد و غله داشتند رو بشهر نهادند و یرلیغ واجب الاتباع نفاذ یافته بود که هر یک از امراء جماعتی از اهالی آن نواحی که یاغی شده بودند و بشهر گریخته بگیرند و بدین سبب نیز غلبه در اندرون ریختند و چون گروهی انبوه از لشکریان در شهر جمع آمدند چوق چوق هندوان گبر در شهرهای دهلی از

سیری و جهان پناه و دهلی کهنه دست ترمود دراز کردند
و جنگ و معارضه آغاز نهادند و خلق بسیار از آن بی دینان
خانها و مالهای خود را آتش زدند و خویشتن را با زنان
و فرزندان بسوختند لشکریان دست تسلط و استیلاء بغارت
و تاراج برکشادند و با وجود جسارت و بی ادبی همدوان
و بدفرهنگی ایشان امراء دروازهها به بستند تا لشکر بیرون
باندرون نیاید و خرابی بسیار واقع نشود لیکن در آن شب
جمعه قریب پانزده هزار مرد از سپاه ظفرپناه باندرون
حصار بودند و از اول شب تا روز غارت میکردند و آتش
در خانها میزدند و در بعضی مواضع گبران بی باک بمجاوبه
و قتال قیام می نمودند علی الصبح که از ترک تاز خسرو
سیارگان بنگه همدومی شب داج بکلی عرضه تاراج گشت تمام
سپاه بشهر درآمدند و غوغای لشکر بوخواست و در آدینه هفدهم
ماء غارت عام اتفاق افتاد و بیشتر محلات جهان پناه و سیری
را بغارتیدند و روز هفدهم هزدهم نیز بر همان وتیره بگذشت
و هر نفری از لشکریان که بیش صد و پنجاه کس از مرد و زن
و کودک اسیر کرده بیرون آوردند چنانکه ادنی کسی را
ببست نفر برده بیش بدست آمده بود و سایر غنایم و فتوحات
از انواع جواهر و لآلی بتخصیص یا قوت و الماس و اصناف
اقمشه و راخوت و نفایس گوناگون و ظروف و اوانی زر و نقره

و نفوس بی حد و شمار از تنگهای علائی و غیر آن نه چندان بود
 که شرح شمه از آن بسفارت کلک ووزبان در حیز بیان آید از
 جمله بیشتر جوارى که اسیر کرده بودند بارها و خلجیهای
 زر و نقره در دست و پای داشتند و نا انگشتهای پای
 بانگشتریهای قیمتی آراسته بودند و نبات و ادویه و عقاقید
 و نظایر آن خود کسی التفات بآن نمیکرد و روز یکشنبه نوزدهم
 ماه بد هلی کهنه برداختند و بیشتر هندوان بی دین بآن شهر
 گریخته بودند و در مسجد جامع جمع شده و مدافعه و قتال را
 آماده گشته امیر شاه ملک و علی سلطان نواجی با پانصد مرده
 مکمل متوجه آنجا شدند و بضرب تیغ جهاد جانهای دشمنان
 دین و بد خواهان دولت را در قعر و زخ ماوا دادند و از سر
 هندوان برجها باوچ کیوان رسید و از تنهای ایشان طعمه
 دادن و مرغان آماده و مهیا گشت • • بیت •

ز بس خون که از کشتگان شد روان • محیط بلا گشت هذ و ستان
 ز بس کشته کا فتاد بر یک دیگر • همه کوه شد بوم و بوسر بسر
 بلی شومی کفر و ظلم و خطا • بر آورد از آن خطه دور فنا
 و چون هم در آن روز تمام دهلی کهنه را غارت کردند اهالی
 و ساکن آن دیار آنچه زنده بماندند در قید اسار و ربقه تسخیر
 گرفتار و اسیر گشتند چند روز متواتر اسیران را از شهر بیرون
 می آوردند و هر یک از امراء تومانات و قوشونات جوقی را

می گرفتند و از ایشان چندین هزار اهل حرفت و پیشه و روان
بودند بر حسب فرموده چنان مقرر شد که از ارباب صناعت
و حرفت که ملازمان و چاکران خاصه بیرون آورده بودند
بعضی بشاهزادگان و آغایان و امراء که بسعادت ملازمت
استعداد داشتند قسمت نمایند و بعضی بجهت دیگر شاهزادگان
و آغایان که در مستقر دولت خویش بودند بفرکران ایشان
سپارند و چون همت عالی حضرت صاحب قران بکلیت نیت
المومن خیر من عمله بر لوح ضمیر نگاشته بود که در دار
السلطنة سرقتند مسجد جامع از سنگ تراشیده بسازد
چنانکه شرح آن خواهد آمد اشارت علیه صدور یافت که
مجموع سنگ تراشان را جهت خاصه شریفه ضبط نمایند و از
ملاحظه و قایح ابن داستان مخدوم مضمون و اذا اراد الله
بقوم سوءاً فلا مرد له و ما لهم من دونه من وال
در نظر بصیرت اصحاب خیرت و کمال جلوه می نماید چه
با وجود آنکه عفو پادشاهانه رقم امان بر عنوان حال آن مردم
نکوهیده مآل کشیده بود و در آن خطه خطبه بعز القاب همایون
که دیباچه دیوان امن و امان عالم و عالیان بود آرایش
یافته چون هدف سهم ارادت ازلی خلاف آن بود بواسطه
آنکه جمعی سیاه روی تیره رای بد کیش پای جسارت از حد
خویش فراتر نهادند و از سرطانیان و عدوان دست نعرش

بعسا کر گردون مآثر دراز کرد فد قضیه بآن انجامید که شمه
گذارش پذیرفت •

دانی که حساب کار چو نیست • سر رشته زدست ما برونست
چون کار باختیار ما نیست • به کردن کار ما نیست

ولله عاقبة الامور وضع این سه شهر که ذکر کرده شد

چنان افتاده که سیری محفوف است بسوری مدور و دهلی

کهنه بسوری مثل آن بزرگتر است از سیری و از سور سیری

که بجانب مشرق مایل بشمال واقعست تا بسور دهلی

کهنه که از طرف غربی است مایل بجنوب از د و جانب بارو

کشیده اند و آن را جهان پناه میگویند و از دهلی بزرگتر است

و از سیری سه دروازه بجهان پناه کشاده است و چهار دروازه

به بیرون و جهان پناه سیزده دروازه دارد شش از جانب

شمال مایل بغرب و هفت از جانب جنوب مایل بشرق

چنانچه از دهلی که عبارت از بی سه شهر است سی دروازه

به بیرون کشاده است والله اعلم •

گفتار در نهضت همایون حضرت صاحب قران

مظفر لوار دهلی و توجه نمودن بدیگر

مواضع هندوستان به نیت غزا

حضرت صاحبقران بی همال مدت پانزده روز بسعادت

و اقبال در دهلی توقف فرموده پرتو ماهیچه را بت فتح و ظفر
 زنگ زدای آینه شمس و قمر و محاسن سلطنت و کشور کشای
 غیرت افزای روان جمشید و اسکندر انتظام و التیام امور
 دولت و کامکاری بعون عنایت حضرت باری برهان مدق
 من کان لله کان الله له و حسن حال اعوان و انصار
 نصرت آثارش از فزون فتوحات و غنایم و کثرت جمع هرگونه
 فسایض و کرایم مفسر آیت فانقلبوا بنعمة من الله ما لک
 الملك بخشنده که در دولت سرای توتی الملك فیض
 رحمت او کشاید و همان در بروی چهاران بسمار تنوع الملك
 کمال حکمت او بندد * * بیت *

- * خداوند خورشید و گردنده ماه *
- * سرورنده تاج و تخت و کلاه *
- * کسی را که خواهد برآرد بلند *
- * یکی را کفد سوگوار و نژند *

چون دهلی بالتمام از تبعه سوء عقاید و قبح افعال و اعمال
 اهالیش بحکم نص و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا
 مترفیهما ففسقوا فیها فحق علیها القول خراب شد و از
 کمال تسلط و استیلاء عساگر گردون ما اثر آثار فد مرنا ها
 تد میرا بظهور پیوست حضرت صاحبقران از برای قلع و قمع
 اهل شرک و طغیان عازم دیگر مواضع هند و ستان گشت و هنگام

نهضت همایون اشارت علیه صدور یافت که سادات و قضات
 و علماء و مشایخ در مسجد جامع جهان پناه جمع آیند و از
 ملازمان خاص یکی را برایشان داروغه گماشت تا نگذارد
 که از جنبش سپاه ظفر پناه گرد زحمت و ملال برد امن روزگار
 آن طایفه گرامی نشیند و روز چهارشنبه بیست و دوم
 ربیع الآخر سنه (احدی و ثمانیة) وقت چاشت سلطانی بعون
 اله از ظاهر جهان پناه کوچ فرمود و بطالع سعد و بخت فیروز
 در فیروز آباد که از شهر تابد انجاسه کرده است نزول فرمود
 و ساعتی در انجا توقف کرده منزلهات آن مواضع را بنظر
 احتیاط در آورد و در مسجد فیروز آباد که برکناره آب چون
 از سنگ تراشیده برافراخته اند در گانه از برای یگانه
 بی انباز بصدق و نیاز بگه ارد و شکر و سپاس نعم الهی که از
 اندیشه و قیاس بیرون بود باد ارسالید و چون بسعادت سوار
 گشته از دروازه فیروز آباد بیرون آمد ^(۱) سید شمس الدین از
 سادات ترمذ و علاء الدین نایب شیخ کوکری که پیش ازین از
 معسکر ظفر مآب برسالت بطرف ولایت آهاور و شهر کوتله
 رفته بودند برسیدند و عرضه داشتند که بهادر نهار حاکم آن
 خطه سرانقیاد برخط فرمان نهاده و کمر خد متکاری بر میان
 جان بسته روز جمعه بشرف خاکبوس درگاه عالم پناه مستعد

(۱) درشش نسخه بجای آمد (فرمود) دیده شده.

خواهد شد و چون از آن طرف جهان نمای بقرب وزیر آباد
 نزول فرمود ایلیچیان و طوطی سفید که بهادرنهار در صحبت
 ایشان فرستاده بود بعرض رسانیدند و آن و طوطی از عهد
 تعلق شاه با زمانه بودند و مدتها در مجالس سلاطین
 سخنوری و شکر خانی کرده خاطر خطیر آنحضرت بآن تحفه
 گرایی که بمزیت تکلم از سایر حیوانات عجم امتیاز یافته در
 فضای فضايل انسانی طیران می نمودند تفاول فرمود
 و وصول آن هدیه همایون آثار در آن حال مبارک دانست *

* مصراع *

* که فرخ بود فال فرخ زدن *

و از دهلی تا بوزیر آباد نهضت نمود و از آب چون عبور
 فرموده شش کروه راه پیموده در موضع موردوله فرود آمد و
 روز آدینه بیست و چهارم از موردوله روان شده و شش کروه
 قطع کرده موضع کته مضرب خيام نزول گشت و در آن روز بهادر
 نهار و پسرش قلناش با پیشکشهای شایسته و تحفهای بایسته
 بدرگاه سپهر اشتباه آمدند و بسعادت بساطبوس فایز گشته
 مراسم بندگی و خدمتکاری بتقدیم رسانیدند و به تربیت
 و نوازش پادشاهانه بلند پایه و سرافراز گشتند و روز شنبه
 بیست و پنجم از کته نهضت نموده مرحله باغبان از وصول
 رأیت نصرت شعار رشک باغ در بهار و غیرت بتخانه فرخار

گشت و مسافت میان این دو موضع شش کروزه است و روز یکشنبه
 بیست و هشتم از باغ بت کوچ کرده و پنج کروزه راه بریده
 موضع اسار که میان دو آبست معسکر ظفر قرین شد و در روز
 درین منزل توقف افتاد *

گفتار در فتح قلعه میرت

چون از قلعه‌های مشهور کشور هند میرت بود حضرت
 صاحبقران روز یکشنبه بیست و هشتم ربیع الآخرستم طغی بوغا
 و امیر شاه ملک و امیر الله داد را از موضع اسار بدر آن حصار
 فرستاد و ایشان روز سه شنبه بیست و هشتم از انجا خبر
 فرستادند که الیاس اوغانی و پسر مولانا احمد تپانه سری
 و صفی گبر با جماعت گبران بقلعه میرت تحصن نموده اند
 و ایل نمی هوند و محاربه و قتال را آماده گشته میگویند که
 پادشاه ترمشیرین بدر این قلعه آمد و نتوانست گرفت حضرت
 صاحبقران را آن سخن برخاطر مبارک گران آمد و از
 نصبت قصورے که بترمشیرین خان کرده بودند خشمناک شد
 و فی الحال بنفس مبارک روی قهر و انتقام بسوی آن تیره
 رایان شقاوت فرجام آورد و در همان روز سه شنبه وقت نماز
 پیشین بساعات و اقبال سوار شد و باده هزار مرد براند و شب
 در میان کرده بیست کروزه مسافت قطع فرمود و روز چهارشنبه

بیست و نهم ماه وقت نماز پیشین رایت جهان کشای سایه
 وصول بظاهر قلعه میرت انداخت و در زمان فرمان قضاچریان
 بنفاد پیوست که امرای قوشونات هر یک برابر خود نقب
 فرو برند و چون شب هنگام شد در مقابل هر برجی و باره ده
 پانزده گز نقب بریده بودند گبران از مشاهده آن حال
 سراسیمه و حیران شدند و از غایت وهم و هراس نیرو و توان
 از تن و روان ایشان برفت و مانند مید ضعیف بنیه که چون
 حمله شیرگران بیند خشک برجای بماند دست و پای ایشان
 از کار بیفتاد روز دیگر امیر الله داد با قوشون خود که بوفادار
 اشتهار داشت و از قوچینان بودند بدروازه قلعه آمدند
 و زمزمه تکبیر و نهیلِ غازیان بازگشت قول مسبحان قلعه
 فیروزه حصار افلاک شد و فی الحال یکی از نوکران او سرای
 نام پسر قاندر که شیربیشه شجاعت و مردی بود پیشتر از همه
 کمند بر کنگره قلعه بیند اخت و بیالای باره برآمد و بعد از آن
 دیگر بهادران و دلوران چون آفتاب در برج سرطان باوج
 حصار برآمدند و بی توقف رستم برلاس که رستم بقیاس او
 زالی بود سرداران قلعه الیاس اوغانی و پسر تهانه سرفی را
 چون سگان گردن بسته بدرگاه اسلام پناه آورد و صفی گبر که از
 کلافتران آن حصن بود در جنگ کشته شده بود و بآنشی
 که بخطای می پرستید بسوا معذب گشته روز پنجشنبه غره

جهادى الاول^(۱) سلاحِ غیرت دین اسلام تیغ جهاد بمصلحت توفیق
تیز کرده پوستِ حیات از سرفلات باقی گبران که دران قلعه
بودند در کشید و مجموع بگذار آب تیغ با آتش و زخ پیوستند
وزن و فرزند ایشان برد، گشت و بر حسب فرموده آتش
در نقبها انداختند و بروج و باره^(۲) آن حصار^(۳) از ملامت نیران
قهر سرافرازی گذاشته *

• خاکسان با زمین بر ابر شد •

و این فتح در سلک دیگر فتوحات ارجمند افزود و زبان روزگار
تهفیت گذار این نظم آبدار تر نم نمود •

• بیت •

• زمان تا زمان از سپهر بلند •

• بهتجی دگر باش فیروز مند •

• همه شب که مه طرف گردون کند •

• چراغ ترا روشن افزون کند •

• همه روز خورشید با تاج زر •

• به پائین تخت تو بنده کمر •

درین واقعه با آنکه از موافق و مآثر حضرت صاحب قرآن

(۱) در همه نسخ موجوده چنین است لیکن آن صحیح نیست

بلکه (الاولی) صحیح است کمالا بخفی علی من تصفح کتب اللغة •

(۲) در بعضی نسخه بجای باره (عبارات) است • (۳) در بعض

کتب بعد حصار این لفظ (ضلالت) است •

حرفی از دیوانی و قطره از عمانی بیش نیست اگر نیکو تامل
 میبرد شمه از جلایل احوال و کرایم اخلاق پادشاهانه [حضرت
 بظهور می پیوندد چه همین که از گبران نقل کرده شد که این
 قلعه را ترمشیرین خان نکشاده از علوهمت و صفای نیت
 فرمود که خدای تعالی کشادن آن بر ما آسان گرداند و از
 غایت غیرت و حمیت بی توقف روی توجه بافتن آن
 بی ادبان آورد و چنان حصار بی مثل ترمشیرین خان را
 فتح آن دست نداد یک فوج از سپاه بی کرانش بیلک زمان
 بکشادند بنومی که پیش از انداختن حصار از سر قوت
 و استظهار روز روشن آشکارا ببارو برآمدند و نهایت آثار
 شوکت و اقتدار از مخلوق همین مقدار تواند بود و مزیدی
 بران منصورنه و الملک لله الواحد القهار و با وجود این
 خصال حمیده و آداب پسندیده بمرتبه که پیش از فتح قلعه
 اشارت علیه صدور یافته بود که تهدید نامه باهل حصار نویسند
 و بقانون سنت ایشان را برادر است دعوت نموده از
 صدمات قهرترسانند و از قلم منشی در حال تحریر آمده بود
 که ما را بپادشاه ترمشیرین چه نسبت و چون هنگام ترس آن
 کلمه خوانده شد خاطر مبارک از ان عبارت بهم برآمد و با
 جمعی که نویسنده را گفته بودند که بران منوال نویسد خطاب
 و عتاب فرمود و بزبان ادب راند که ترمشیرین خان بر ما

سابق و فایق است و بحقیقت از چایل فواید ضبط تواریخ
 ثبت امثال این لطایف است که با چنان رفعت و علو منزلت
 وسعت اسباب و بسط مملکت صفای مشرب عذب اخلاق
 از شورانیدن دیو غرور و شیطان پندار تغییر پذیرنگشت
 تا سعادت مندان صاحب توفیق قدوره و آسوه خویش سازند
 و از میامین آن همراستب بلند و مناقب ارجمند فایز گردند *

* بیت *

دلا تا بزرگی نیازی بدست * بجای بزرگان نباید نشمت
 بزرگیت باید بدین دست رس * بیاید بزرگان بر آور نفس

گفتار در غزوه دریای گنگ با جماعت گبران

چون قضیه قلعه میرت بفتح و فیروزی تمام سرانجام شد
 صاحب قران گیتی ستان در همان پنجشنبه غره جمادی الاول
 فرمان داد که امیر جهان شاه با لشکر چرنغار بعزم غزا متوجه
 بالای آب جون شوند و گبران آن طرف را تاخت کنند و
 بای دیغان آن نواحی وظایف فریضه جهاد بتقدیم رسانند
 و ایشان بامثال امر مبادرت نمودند و اغرقها را بعهده امیر
 شیخ نورالدین تعیین فرمود که ضبط کرده از کنار آب قراسو
 عزیمت سازد و رایت جهانگیر در کنف حفظ ملک قدیر
 بجانب دریای گنگ روان شد مسافت میان قلعه میرت

و دریای گنگ چهارده گروه بود در انجای راه امیر سلیمان شاه
 بموکب ظفر قرین پیوست و همت عالی نهمت جهاد به گبران
 آن نواحی و حوالی وجهه قصد ساخته شش گروه راه رفتند
 و موضع منصوره مرکز اعلام نصرت شعار گشت و شب در آنجا
 توقف افتاد و اول صبح آدینه ^(۱) دوم ماه بعون اله کوچ کردند
 و موکب دریا شکوه محیط منال بجانب دریای گنگ روان
 شد و وقت طلوع که آفتاب نور پیروزی بگسترده موضع پیروز پور
 رسیدند و از برای تفحص محلی که از آب توان گذشت
 سه گروه راه رفتند چاشت سلطانی بسر گذار آب رسیدند اما
 پایاب نداشت، که همگان به سهولت عبور توانند نمود بعضی
 لشکریان سوار از آب بشناه گذر کردند و چون صاحب قران
 در باقوال عزم فرمود که از آب عبور نماید امراء که حاضر
 بودند زانورده عرضه داشتند که امیرزاده پیر محمد و امیر
 سلیمان شاه با لشکر برنغار بقرب پیروز پور از آب گذشتند اگر
 رای ممالک آرای صواب شناسد امروز درین طرف آب
 توقف نمودن مصلحت می نماید آن سخن محل قبول یافت
 و فرمان صادر شد که بعضی بهادران از آب بگذرند و از
 تومانات امیرزاده شاهرخ سید خواجه پسر شیخ علی بهادر

(۱) در سه نسخه بجای دوم (نهم) دیده شد و بقرینه سابق

و جهان ملک پسر ملکت و دیگر دلاوران بر حسب فرموده
ازان گذار بگذشتند و حضرت صاحب قران دو گروه بر ساحل
دریا رفته نزول فرمود روز شنبه سیوم ماه از ساحل دریای
گنگ کوچ کرده بطرف تغلق پور که در بالای آب گنگ واقع
است توجه فرمود و ازان موضع تا تغلق پور بیست گروه بود
چون پانزده گروه راه قطع کرده شد بمصاح علیه رسانیدند که
در پایان آب گنگ حشری تمام از هندوان جمع شده اند برلیخ
لازم الاتباع نفاق یافت و امرای تورمان مثل امیر مپشرو علی
سلطان تواجی و دیگر امیران قوشونات با پنج هزار سوار
زده آن طرف گشتند و رأیت نصرت شعار برقرار بصبوب
تغلق پور متوجه بود و در اثفای راه ذات همایون را که سلامت
بیب استقامت عالم و عالمیان بود تغییر مزاجی طاری گشت
در بازاری کامکار اندک مایه نفخی پدید آمد و وجع و درد
تقیاد نهاد ملازمان بتدبیر و معالجه مشغول شدند و دران
حال خبر آمد که انبوهی عظیم از گبران بر چهل و هشت
کشتی سوار شده بر روی دریا می آیند هر کشتی ازان گوئی
پاره کوهی است از دریا باهر پیوسته یا زنده پیلی بر آشفته
و در رود نیل جسته *

* نظم *

چو پیلی بمیدان تگ زود تاب * ورا پیلبان باد و میدانش آب
برفتن بر آورده بر مرغ دار * همه ره پسینه خزیده چو مار

و همان که بوی این خبر بمشام اطلاع آن حضرت رسید از
 قایت شغف و شره بمحاربه اهل شرک و عناد و شوق مهاجران
 فضیلت فزا و جهاد آن ملالت مزاجی که روی نمود، بکلی
 زایل شد و ازان هیچ اثر نماند و بے توقف بسعادت و سلامت
 سوار شد و با هزار کس از بندگان خاص که در آن محل بدوات
 ملازمت نایز بودند روی توجه فرخنده بدریا آورد و چون
 از وصول آن بحر مکرمت و احسان بکنار دریا صورت
 صرح البحرین یلتقیان وقوع یافت دلاوران جهاد آیین
 و مجاهدان ظفر قرین بمقابله دشمنان دین درآمده بعضی
 بے اندیشه خود را در آب انداختند و نهنگ آسا دران بحر
 عمیق شناور گشته بسوی آن خاکساران شتافتند و بعضی پایان
 آب را فرو گرفته آتش بیکار بر افروختند و بران ملاعین بی دیر
 از کنار آب تیر باران کردند و ایشان از غایت جهالت و فالت
 در مقام معارضه سپرها در سر کشیدند و تیر می انداختند
 و آنان که اسپ را در آب انداخته بشناه میرفتند چون
 بمخالفان رسیدند دست جلالت بر گذار کشتی زده باندرون
 درآمدند و بعون تائید ربانی و فرد و کت صاحبقرانی بیشتر
 کشتیها را گرفته گهران را بزخم شمشیر نیست گردانیدند و از
 میان موج دریا بقعر دوزخ فرستادند و زن و فرزند ایشان را
 اسیر کرده بیاردهند و بر حسب اشارت • • • بیت •

* تودر کشتی فکن خود را مها از بهر تسبیحی *

* که خود روح القدس گرید که بسم الله مجریها *

بآن کشتیها که گرفته بودند در آمدند و متوجه قهر و استیصال
باقی گهران شدند و بآن مخالفان دین ده کشتی مانده بود
دریا بیکدیگر بستند و دست چهل و نه روز جنگ
بر نشاندند و از طرفین چون موج دریای اخضر بروی یکدیگر
برآمدند *

* نظم *

* چو دریای هیجا بر آورد موج *

* بدان سان که موجش بر آمد باوج *

* نهنگان جنگی چو دریا بجوش *

* فکندند در کار ماهی خروش *

بیت سپاه ظفر پناه بیاری اله همه را بزخم تیرو ضرب شه شیر

دگ گردانیدند *

اگر ماهی از سنگ خارا بود * شکار نهنگان دریا بود

ز کاغذ نشاید سپر ساختن * پس آنکه با آب اندر انداختن

گفتار در ذکر سه غزوه که حضرت صاحبقران را

بنفس مبارک در یکروز با گبوان

اتفاق افتاد

قال الله سبحانه و تعالی عما یصفون — الا ان حزب

اللهم الغالبون . مالك الملك جل و علا - که رفع و خفض
 معارج و مهابط سعادت و اشقیاء اثری از آثار لطف و عنف
 اوست و رقم عزت و مذلت بر نامه دولت و نکبت اهل اقبال
 و ادبار نگاشته خامه رضا و سخط او درین آیت از کلام معجز
 نظام اشارت بشارت انجام کرامت فرموده که غلبه و فیروزگی
 مخصوص والیان کشور دین و تابعان احکام شرع مستقبین است
 هر مویذ صاحب توفیق که نصرت شرع و برافراختن اعلام اسلام
 و ویران ساختن بنیان شرک و برانداختن عبده اصنام و جبهه
 همت سازد سزاوار لقب حزب الله گشته البته بر مخالفان
 و معارضان مظفر گردد و غالب آید و هربیی سعادت که از
 طریق حق و جاده صواب انحراف و اجتناب چسته در تبه
 ضلالت و جهالت سرگردان شود از حزب شیطان باشد و بے شک
 مغلوب و منکوب گردد .

• نظم •
 یکی را ز گردون دهد پایگاه • یکی را ز کیوان در آرد بچاه
 دلی را فروزان کند چون چراغ • نهد بر دلی دیگر از درد داغ
 و از مصداق این سیاق آنست که چون حضرت صاحب قرآن
 از غزوه اصحاب کشتی که در دریای کفک بودند باز پرداخت
 همان ساعت از ساحل دریا کوچ فرمود و رایست ظفر پیکر
 متوجه موضع تغلق پور شد و چون آن موضع محل نزل همایون
 گشت در همان شب یکشنبه چهارم ماه چون چهار دانگ از

شب بگذشت از پیش امیرالله داد و بایزید قوجین و الطون
بخشی که بقراولی رفته بودند دو کس رسیدند و بعد عرض
رسانیدند که ایشان گذاری نیکو پیدا کرده اند و از دریای
گنگ عبور نموده اند و در آن طرف گروهی رحشری بی
شمار از کفار با استعداد فراوان راهبه بسیار جمع شده اند
و سردارنا مبارک ایشان ملکی است مبارک خان نام
رایت عقاد و استعداد برافراخته و اسباب جدال و قتال
آماده ساخته و چون شعاع شعور و اطلاع حضرت صاحبقران
بر کیفیت احوال و اوضاع افتاد سحرگاه که هنگام وزیدن
نفحات لطف الهی می باشد به نیت غزا سوار شد با زوی
کامکارش بتعوید و الله یعصمک من الناس آراسته
و پرچم رایت نصرت شعارش را مشاطه فسبکفیکهم الله
پیراسته اعوان و انصار فیروزی آثار خروش کورگه و کوس
بگوش بهرام انتقام آیین رسانیدند و از بس افروختن مشعلها
شب هفت و نهاد ظلمانی را کسوت رومی روز نورانی پوشانیدند
و آنحضرت پیش از صبح با هزار سوار از دریای گنگ عبور
فرمود و یک کروه راه رفته نماز با ممداد بگزارد و باقامت
و ظایف او را در قیام نمود و مجموع سپاه ظفر پناه جدها پوشیده
بعزم غزو و جهاد روان شدند و چون بنزدیک لشکر مخالف
رسیدند مبارک خان ده هزار سوار و پیاده ترتیب داده بود

و با طبل و علم و خیل و خدم ایستاده • • بیت •

سرو تاجی از دعوی انگیزخته • به تلبیس رنگی برآمیخته
 در آن حال بنحاطر خطیر صاحب قران جهان گیر که مطرح
 انوار اسرار غیبی بود خطور نمود که هندوان بی دین بعد
 بسیار اند و سپاه اسلام درین محل اندک و لشکرهای میمنه
 و میسره که با طرف و جوانب روان داشته ایم بمساعفتی عظیم
 در آنده تدبیر جز محض توکل بر فضل خداوند خبیر قدیر
 نیست و مقارن این اندیشه پنج هزار سوار از تومانات امیر
 زاده شاهرخ که پیش ازین با سیدخواجه و جهان ملک از
 آب گذشته بودند و بتاخست رفته برسیدند و بموکب همایون
 پیوستند بنوعی که اگر وعده و قرار می رفته بودی بر حسب
 فرموده و لو تو اعدتم لا ختلتم چنان راست نیامدی
 و این اتفاق از غرایب الطاف حکیم کارساز و لطیف بنده
 نواز است • • نظم •

یاری از حق بچو که جز فضلش • عقد مشکلات نکشاید
 هر چه خواهی ازو طلب که جز او • ره بکنج مراد نه نماید
 صاحب قران گیتی ستان شکر و سپاس حضرت منان بقدر وسع
 و امکان اقامت کرده فرمان داد که امیرشاه ملک و امیر
 الله داد با هزار سوار از بندگان خاصه که ملازم بودند بسر
 دشمنان راند و اصلا کثرت و شوکت ایشان بنظر التفات در

نیارند مبارزان میدان جهاد امر عالی را انقیاد نموده دست
توکل به تیغ غزا آختند و بی اندیشه بر سر آن گبران ناخندند
از قوت دولت اسلام و فراتر اقبال صاحبقران گردون غلام ترس
و نهیب در دل آن بد بختان چنان مستولی شد که بی توقف
از مقام استکبار و ستیزه روبروادی فرار و گریز نهادند و چون
طیور ضعیف هیکل از شاهین و وحوش ناتوان از صدمه شیر
غریب بومیدند و از غایت دهشت * * مصراع *

* عنان از رکاب و فراز از نشیب *

باز نشناخته شغال وار در جنگلها خزیدند و لشکر منصور
از عقب ایشان در آمده خلقی کثیر از آن بی دینان را به تیغ
غزا بگذرانیدند و زنان و فرزندان ایشان را اسیر ساختند
و لشکریان را غنیمت بسیار بدست آمد از انجمله گلهای گاو
بود که از حیز ضبط و شمار بیرون و از اندازه و هم و قیاس
افزون حضرت صاحب قران ساعتی همانجا نزول فرمود و در
زمان خبر آمد که در دامن دره کوبله که بر کنار آب گدگ
است گبران بسیار مجتمع شده فی الحال با پانصد سوار
متوجه کوبله شد و باقی لشکریان بگرفتن غنیمت مشغول شدند
و چون موکب همایون به نزد یک آن دره رسید متحالفان بسیار
بودند و از اعدای دین حشری عظیم جمع آمده از امراء مثل
شاه ملک و علی سلطان تواجی با وجود قلت انصار غازی وار

غُلغُلِ تکبیر و تهلیل بفلک دوار رسانیده بر سر ایشان راندند
و بضرب تیغ آبدار آتشِ فنا در خرمنِ عمر کفار انداختند و آن
بی دینان را بآن کثرت و غلبه مغلوب و مقهور گردانیدند
و غنیمت فراوان حاصل آمد و در آن حال که لشکریان
بگرفتن غنیمت و ضبط آن اشتغال داشتند زیاده از صد سوار
ملازم رکاب نصرت انتساب نبودند ناگاه گبری ملک شیخه نام
با صد سوار و پیاده مانند فدائیان تیغها کشیده رو بموکب جهان
پناه نهادند حضرت صاحب قران تا بدست مبارک غزا
فرماید بسوی آن گهران شنافت و چون نزدیک آمدند چنانچه
تیربایشان رسیدی یکی از لشکریان تحقیق نا کرده پیش راند
و بی وقوف بعرض رسانید که این شیخ کوکری است از جمله
بندگان درگاه که در میان سپاه ظفر پناه می باشد آنحضرت
بدین سبب روی سعادت بطرف کوه آورد و شیخه گبر بعضی
از لشکریان اسلام را تیغ رسانید و چون حضرت صاحب قران
آن حال مشاهده فرمود عنان تگاور گیتی نورد را بسوی آن
ملعون تافت و در زمان آن گبر تنومند را که سمت عتل بعد
ذالک ز نیم داشت تیری بر شکم و شمشیری بر سر زده از
پشت زمین بر روی زمین انداختند و رس در گردن بسته نزدیک
رکاب نصرت انتساب آوردند حضرت صاحب قران از و حال
پرسید او بجای جواب جان داد و جهان از خبیث وجود آن

لعین و اتباع بی دینش بپرداخت و میامین اجر آن غزوه فیز
قرین روزگار همایون گشت و در همان ساعت خبر آوردند
که در دره کوپله که ازین موضع تا آنجا دو کوره راه است
حشری انبوه و خلقی بسیار از هندوان گبر جمع شده اند
و درین مصافحت پیشها است که از کثرت درختان و نشابک
انحصان و افغان باد سبک رو از مضایق آن افغان و خیزان
بیرون رود و از جمله نیستان بسیار بود و فیها چنان غلیظ و قوی
که اگر کسی یکی از آن را در بغل میگردفت دستها بهم نمی رسید
حضرت صاحب قران در آن روز و نوبت متحمل مشاق رکوب
و اخطار شده بود و بنفس مبارک در معرکه غزا اقامت فرمود
جهاد فرموده و هنگام آن رسیده که زمانی بر مسند استراحت
آسایش فرماید چون این خبر بمسامع علیه رسید همت مانگانه
ادخار منوبات چار دانی بر طلب راحت و تن آسانی
اختیار نمود و در حال با جمعی از خواص بندگان و چند کس
از امرای قوشون که در منگلا بودند متوجه آن دره شد و چون
پیشهای دشوار گذار در راه بود و هندوان کافر بسیار و لشکر
حاضر اندک بودند حضرت صاحب قران را در خاطر عاطف
گذشت که اگر درین ولا فرزند پیر محمد و سلیمان شاه می رسند
از لطایف صفع پروردگار تواند بود و حال آنکه سه روز پیشتر
ایشان را بر سبیل تاخت بناحیه دور فرستاده بود و متوقع

نبود که درین موقف حاضر آیند چه در مقابله پیروز پور از آب گذشته بودند و تصور ایشان آن بود که رأیت جهانگشای باین طرف آب عبور نخواهد فرمود و درین روز یکشنبه وقت نماز دیگر بصورتی که در ضمیر منیر نقش بسته بود و از دریچه غیب عکس پذیر گشت برسیدند و بموکتب همایون پیوستند *

* بیت *

* مگر که لوح قضا بود رای شاه جهان *

* که هر چه گشت مصور در و نگشت از آن *

و با اتفاق بسر آن گهرا نرافدند و زبان طاعت و دست شجاعت بدگر تکبیر و ضرب شمشیر و رمی نیز برکشادند و اکثر آن گمراهان را بتیغ جهاد بگذرانیدند و غنایم فراوان بدست لشکر اسلام افتاد و از الوان رخوت و انواع چهارپایان حتی شتر و گاو بسیار که محاسب و هم نیز بین بعثت افاضل قیاس و تخمین شمار آن نتوانستی و در آن یکروز میامین اجر سه غزوه شامل روزگار خجسته آثار حضرت صاحبقران گشت که بنفس مبارک در مصاف کفار حاضر آمده بود و امثال این توفیق بر سبیل قدرت اتفاق افتاده باشد بتخصیص سلاطین رفیع مقدار را و چون آن روز بآخر رسید و چهره روزگار چون روی هندوان و رای تیره بی دینان سیاه شدن گرفت و در آن بیشها که محل غزوه سیوم بود از تنگی جای موضع فرود آمدن نبود سپاه

ظفر پناه اسلام مظفر و منصور با غنایم و فتوحات نامحصور
 بموقف غزوه دوم مراجعت نمود؛ فرود آمدند راییت فتوح
 آیت بارچ اقبال و فیروزی افراخته و زمانه دعای دوام
 ایام سلطنت و پادشاهی حضرت صاحب قران درد زبان
 ساخته •
 • نظم •

ترا جاودان باد بزدان پناه • بکام تو گردنده خورشید و ماه
 جهان آفرین از تو خشنود باد • تن بد سگالان پر از درد باد
 همیشه پناهت جهاندار باد • سر دشمنانت نگونسار باد

گفتار در استیصال گمراهن که بدره کوبله بودند

و ذکر سنگی که بر شکل گاوی واقع شده

در انجا و تعظیم گمراهان هند آنرا

دره کوبله بر دامنی کوهیست که دریای گنگ از انجا
 روان میگردد و پانزده کرده راه بالاتر از ان موضع سنگی است
 بر شکل گاوی و آب آن دریا از ان سنگ بیسرون می آید
 و گمراهان دیار هند آن سنگ را پرستش می نهابند چنانچه
 یکساله راه از اطراف و جوانب روی توجه باین دره می
 آورند و بدان گاوسنگین از خری تقرب می جویند و مردگان
 خود را می سوزانند و خاکستر آنرا همراه آورده در ان آب
 ریزند و آنرا وسیله نجات او میدانند و زر و نقره نیز در ان آب

می پاشند و زندگان در آن آب در می آیند و آب بر سر خود
 میریزند و سروریش میتراشند و آن را عبادت میدانند بمتابه
 حج که از ارکان اسلام اهل ایمان است و ابونصر عقبی رحمه الله
 حکایت غزایت کفار هندی و عقاید فاسده که در باب این آب
 دارند در کتاب یمنی آورده چه بعد از آن که ناصرالدین
 سبکتگین و پسرش سلطان محمود سالها در هندوستان
 بفرض جهاد قیام نمودند و بلاد و قلاع آن دیار بتدریج بکشودند
 شکر الله مساعی المجاهدین و رضی عنهم
 سلطان محمود در اواخر حال متوجه فتوح شد و لشکر اسلام را
 باین حدود رسانید و صاحب ترجمه یمنی آن غزوه را
 طراز موافق و مغازی یمین الدولة محمود دانسته و صاحب
 قران مرید در وهله اولی که روی همت اعلی بغزو هندوستان
 آورد بعضی شاهزادگان و امراء یا فوجی از لشکر براهی روان
 ساخت و خود با بقیه سپاه براه دیگر متوجه گشت و هر دو
 گروه هر چه در راه بود از بلاد و قلاع و مواضع و قریه همه را
 مسخر ساخته و اهل کفر و ضلال را بر انداخته میرفتند تا دهلی
 که تختگاه آن ممالک است چنانچه بتفصیل شرح داده شد
 و بعد از فتح دهلی از آب گنگ عبور نموده درین نواحی که
 سخن بذکر آن رسیده و ظایف غزا بتقدیم رسانید فسبحان
 الذي اید بنصرة الغزاة ورفع بعضهم فوق بعض

درجات و چون در آن دره گروهی انبوه از کبران هنوز مانده بودند و اموال بسیار از مواشی و منقولات در تصرف ایشان باقی بود روز دوشنبه پنجم جمادی الاول خورشید رایت نصرت شعار از افق عزیمت طلوع نمود و سپاه آسمان جنبش ستاره شمار در حرکت آمده متوجه دره کویله شدند و چون ارادت قدیم باستیصال زمره کفر و ضلال تعلق گرفته بود آن بد بختان بغایبه و کثرت مغرور شده همانجا توقف نمودند و خیال مجال مقابله و جدال بدماغ بی مغز راه داده جنگ را مهیا و آماده گشتند و هنگامی که جمشید شرقی اقتساب آفتاب سنجق ارتفاع از کرانه معرکه سپهر برانراخت لشکر اسلام یا سامشی کرده بآن دره رسیدند میبینه از فرشکوه امیرزاده پیرمحمد و امیر سلیمان شاه آراسته و میسره از شوکت و مهابت جماعتی از امراء نامدار زینت یافته و در مفقلائی قول امیر شاه ملک و دیگر نوییغان رفیع مقدار رایت مکنت و اقتدار برافراشته و چون صدای غریب کورگه و کوس و نقاره و تغییر در آن کوه و دره افتاد و زَجَلِ تهلیل موحدان و تکبیسر نمازیان بآن حدود پیوست و اشکریان ظفر قرین در با صفت بجوش در آمده خروش بر آوردند زهره کافران خاکسار آب گشت و آتش خرف و اضطراب در خرمن ثبات و قرار آن بان پدما یان افتاد و مجموع از غایت بهم رهاس دست عجز

در دامن فرار زدند و بکوهها گریختند و لشکر اسلام از پی ایشان
 درآمده تیغ زمرود نام را از نی شبه رنگ آن تیره رایان
 سیاه روی گونه یا قوت زمانی بخشید و اکثر آن بی دینان را
 بتیغ غزا بگذرانیدند و اندکی ازان در طه نیم جانی بیرون
 بردند و پراگنده گشتند و اموال و اسباب بی حد و شمار
 فتوح روزگار لشکریان نصرت شعار گشت و چون آن دیار و
 نواحی از خبیث وجود مشرکان پاک شد رایت فتح آیت
 در همان روز بازگشته از دریای گدگ عبور فرمود و در ساحل
 دریا باقامت نماز پیشین قیام نمود و بر فتحهای ارجه نمود
 و نیل درجات بلند شکر بخشاینده بی مانند بادا رسانید
 و هم در آن ساعت سوار شده پنج کوه راه براند و در طرف
 زیر آب گنگ نزول فرمود حفظ الهی در حرکت و سکون
 حارس و نگهبان و فتح و ظفر در شب و روز طلیعه سپاه گیتی
 ستان - و الحمد و المنة لله العظیم المنان *

گفتار در عزم مراجعت حضرت صاحب قران
 از ممالک هندوستان

چون قاید قدرت کامله و هو الذی یسیر کم فی الہر
 و البحر حضرت صاحب قرانی را توفیق ارزانی داشت
 و تا یید بخشید تا اقامت نرض جهاد را وجه همت عالی ساخته